

بسم الله الرحمن الرحيم

هویت سلفی

مطالعه‌ای در هویت‌های واقعی و تصویری سلفی‌ها

محمد أبورمان

ترجمه: جبار شجاعی



مرکز پژوهش‌های مطالعات راهبردی
تهران

فهرست مطالب

۵۴	سخن ناشر
۵۵	مقدمه
۵۶	تشکر و قدردانی
۵۷	مقدمه
۵۸	فصل اول: سلفی هر جا کسای هستند؟
۵۹	فصل دوم: چگونه سلفی شدم؟
۶۰	فصل سوم: سلفیت جهادی: راه سخت به سوی آن و خروج بی خطر از آن
۶۱	فصل چهارم: جستجوی «راه سوم» سلفیت
۶۲	فصل پنجم: از درون تا برون سلفیت
۶۳	فصل ششم: پرسش‌های مربوط به هویت، بحران و دگرگونی
۶۴	منابع

سخن ناشر

مطالعات گروه‌های تکفیری و سلفی و موضوعات مرتبط با آن، یکی از مهم‌ترین مسئله‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه اهمیت این موضوع، شناخت و تبیین دقیق همه ابعاد این جریان‌ها را ضروری کرده، اما پژوهش در مورد این مسئله مهم امنیتی در کشور، با دو مشکل عمده مواجه است. نخست، بسیاری از پژوهش‌ها و کتاب‌های موجود در این عرصه بدون ارائه مطالب جدید، صرفاً با هدف تکرار نبود منابع کافی به نگارش درآمده است. این در حالی است که فقدان منابع لازم در این مطالعات، پیش فرض و امر بدیهی است. بنابراین، نگارش کتاب‌هایی که درصدد هستند فقط بر این نکته پافشاری کنند، نه تنها شعارزدگی این موضوع مهم را موجب می‌شوند، بلکه به شناخت عمیق‌تر این جریان‌ها و تقسیمات فکری و فقهی این جریان‌ها و در نتیجه اتخاذ تصمیمات درست در سیاست خارجی و امنیتی کشور نیز کمکی نمی‌کنند.

دوم، پژوهش در مطالعات گروه‌های تکفیری و سلفی در بسیاری از موارد موضوعات محدودی را در بر دارد و اغلب به مطالبی که از محتوای علمی پایینی برخوردار است و پژوهشگر را در شناخت این جریان‌ها اقناع نمی‌کند و نیز موضوعات تاریخی یا مرتبط با مطالعات تروریسم که به رغم ارزشمندی، لزوماً مباحث فکری و مباحثات فقهی گروه‌های تکفیری و سلفی را بازتاب نمی‌دهد، تقلیل یافته است. از این رو، شناخت جریان‌ها و نحله‌های تکفیری و سلفی، به صورت علمی و آکادمیک تنها در قالب برخی کتاب‌ها و مقالات محدود بوده و از بعد اندیشه‌ای و گفتمانی، غنای اندکی در ایران دارد، به ویژه آنکه جنبه‌های مهمی از این مسئله که سازوکارهای مطالعات این جریان‌ها با شناخت آن‌ها تسهیل می‌شود، همچنان مبهم و مغفول مانده است.

روند شکل‌گیری و تحول جریان‌ها و نحله‌های تکفیری و سلفی یکی از جنبه‌های مهمی است که به رغم اهمیت، منبع و پژوهش دانشگاهی معتبری درباره آن تولید نشده است. از این رو، پژوهش‌کننده مطالعات راهبردی با توجه به جایگاه این مباحث در امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران، تلاش کرده با انتشار کتاب حاضر، اولین گام را در بررسی تکامل مطالعات این گروه‌ها با تمرکز بر متون قابل اتکا و معتبر در جامعه علمی و پژوهشی کشور بردارد. تبیین نحوه شکل‌گیری، رشد و تکامل جریان‌های سلفی در دنیای عرب متناسب با نقاط عطف تاریخی در منطقه آسیای غربی، مهم‌ترین مسئله‌ای است که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ با این هدف که چارچوب هویت سلفی و شناسه‌های خاص آن مشخص شده و علاوه بر تبیین ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری آن، پیامدها و نتایج گسترش این اندیشه در دنیای عرب نیز برجسته شوند.

پژوهشکده مطالعات راهبردی ضمن تشکر از مترجم محترم، از آقای فرزاد پورسعید که ویرایش ادبی و بازخوانی ترجمه را بر عهده داشتند، قدردانی می‌نماید. مطالعه کتاب حاضر به دانشجویان شاخه‌های مختلف علوم سیاسی و اندیشمندان حوزه دین و جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی، به ویژه آستان قدس، تکفیری و سلفی‌گری و نیز پژوهش‌گران علاقمند توصیه می‌شود.

مقدمه

در آغاز کتاب نگرانی زیادی داشتم از اینکه می‌ادا مطالب ارائه شده در کتاب مشترک خود با دوستان حسن اندیشه به نام «الحل الإسلامي في الأردن: الإسلاميون والدولة و رهانات الديمقراطية والأمن»^۱، به ویژه فصلی که به سلفی‌های اردن و انواع و شاخه‌های مختلف آنان مربوط می‌شود را تکرار کنم، به این خاطر که در این کتاب به سیر و تحولات مکتب سلفی و مهم‌ترین برهه‌ها و دوره‌های زمانی و خصوصیات و شخصیت‌ها و گفتمان ایدئولوژی این تفکر پرداخته‌ایم.

اندیشه اولیه تألیف این کتاب، ریشه‌ای از زاویه روش‌شناسی و دیدگاه شناختی است که متفاوت از کتاب اول است و در انتقال سبک توصیفی-تحلیلی سیر تحول جنبش‌های سلفی و گفتمان ایدئولوژیک و همچنین، نقش و جایگاه اجتماعی آنان به سبک روایت‌گونه درونی وارونه، نمود پیدا می‌کند؛ بدین معنا که خود سلفی‌ها، دیدگاهشان را در خصوص «من» و «دیگری» ارائه دهند و مقصود از دیگران در اینجا جهات مختلف است یا جهتی که خارج از دایره «من» باشد، خواه فرد باشد یا اندیشه یا جامعه یا گروه یا چه اسلامی باشد یا غیراسلامی. با وجود این، نگرانی در خصوص تکرار مطالب در مرحله این پژوهش و قبل از بازگشت میدانی به مجامع سلفی اردن برطرف نشد و باقی ماند، زیرا مهم‌ترین سوال این بود که چه تفاوتی در این امر وجود دارد که پژوهش‌گران، جامعه سلفی و سلفی‌ها را معرفی کنند یا خود سلفی‌ها تفکر سلفیت را به تصویر بکشند؟ حال آنکه فرض بر این است که نتیجه در هر دو صورت، یکی و بسیار نزدیک به هم است و آن؛ این تعریف است که سلفی‌ها، گروه‌ها یا مجموعه‌هایی هستند که ایدئولوژی و اندیشه خاص خود را دارند و در حوزه اجتماعی و سیاسی، نقش‌های مشخص و معینی را ایفا می‌کنند.

۱. محمد آبو رمان، حسن أبو هنه، الحل الإسلامي في الأردن: الإسلاميون والدولة و رهانات الديمقراطية والأمن، مركز الدراسات الاستراتيجية في الجامعة الأردنية ومؤسسة فرديش إبيرت، عمان، ۲۰۱۳.

با گذر زمان، این نگرانی اندک اندک برطرف شد و پس از شکل‌گیری دو عقیده و باور اصلی در ذهن مؤلف، در نهایت از میان رفت:

عقیده اول این است که ما در برابر وضعیت ثابت و یکنواخت قرار نداریم، زیرا حوزه سلفی چه در سطح تحول اندیشه‌ها یا در سطح فعالیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و یا حتی در سطح میزان ثبات وضعیت داخلی جریان‌ها و مجموعه‌های سلفی، حوزه متغیر و پویاست و حتی یکی از اموری که شخص بنده را متعجب و غافل‌گیر کرد، این بود که به رغم اینکه تنها چند سال از دیدار اول من و پیگیری پژوهش و بررسی در خصوص وضعیت مکتب سلفی می‌گذشت که دریافتم شناخت اینجانب نسبت به گروه‌ها و مجموعه‌های سلفی به‌روز نیست و تاریخ گذشته است.

عقیده و باور دوم به‌شمار می‌رود و صاحب و مصاحبه و گفتگوهای صورت گرفته با خود سلفی‌ها عمق بیشتری پیدا می‌کند و ریشه‌دارتر می‌شود، در این نکته نمود پیدا می‌کند که به رغم شباهت‌های موجود در کنار مدال‌های پیرامون برخی اطلاعات مربوط به گروه‌ها و جنبش‌های سلفی اردن که به نظر می‌رسد در کتاب «الحل الإسلامي» و کتاب حاضر وجود دارد، بینش و نگرش روشمندان ما در این خصوص بسیار حار اهمیت است، زیرا ما را در برابر جزئیات بیشتر و سرخ‌های جدیدی در جهت درک و فهم بدیده سلفی‌گری قرار می‌دهد و سؤالات در خصوص بررسی سلفی را از نو مطرح می‌کند. بنابراین، از یک سو، معرفی تجربه سلفی به واسطه اعضا و از درون خود جنبش سلفی، ما را قادر می‌سازد که درک بهتری از ساختار روانی و اجتماعی داخلی، مکانیسم‌های کیفی و فکری و تحلیل درونی و همچنین ترک تحولات و روندهایی که در درون خود این جنبش رخ می‌دهد، داشته باشیم و پیروان و اعضای جنبش سلفی به شکل بهتری این موضوعات را برای ما بیان کنند و از سوی دیگر که درجه اهمیت آن کمتر از اولی نیست، به رغم حجم گسترده ادبی و تألیفات و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون مکتب سلفی به ویژه در برهه زمانی اخیر که سلفی‌گری به طور آشکار در عرصه سیاسی و اجتماعی جوامع عربی پدیدار شد و توجه رسانه‌ها بدان منعطف شد و در فعل و انفعالات مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز وارد شد، مشاهده می‌کنیم که پژوهش و مطالعه ما پیرامون سلفی‌گری، همچنان نیازمند دیگر نگرش‌های روشمندان برای درک و فهم بهتر و عمیق‌تر پدیده ظهور و گسترش تفکر سلفی است و لازمه این امر آن است که به شکل میدانی، بیشتر به زبان و جامعه سلفی و روایت درونی جنبش‌های سلفی و پیروان و اعضای آن نزدیک شویم و پاسخ سؤالات پژوهشی و سیاسی و رسانه‌ای و حتی اجتماعی را بدون واسطه از خود آنان بشنویم.

چهبسا همین شکاف میان سلفی‌ها و نخبه‌های سیاسی و رسانه‌ای عربی، یکی از عوامل اصلی و مهم در طرد و اخراج متقابل طرفین که در برهه اخیر شاهد آن هستیم، باشد. تفکر سلفی به سیاست و جوامع و جریان‌های سیاسی دیگر به چشم منحرف‌شدگان از خط اصیل اسلامی یا حتی دشمن و خصم می‌نگرد و در مقابل، جوامع و جریان‌های سیاسی نیز جریان سلفی را به عنوان پدیده غربی نگران‌کننده می‌دانند که مانعی در برابر پیشرفت و توسعه و مخالف نوگرایی با اشکال مختلف آن است.

نقطه اختلاف و تفاوت در آنجاست که سلفی‌ها و دیگران در یک جامعه و چه‌بسا در یک خانواده زندگی می‌کنند، اما به ندرت میان آنان گفتگو و ارتباط وجود دارد و در بسیاری از اوقات این ارتباط وجود ندارد. چه بسیار با دوستانی دیدار و برخورد داشته‌ام که برادرانی با گرایش‌های سلفی داشته‌اند و ابراز می‌کردند که توان درک و فهم و تعامل با آنان را ندارند و عجیب‌تر از آن، نگرش ما و رفتارهای ما است که آنان دارند. این نگرش‌ها و رفتارها، چالشی است که در یکی از زوایای اصلی جوامع وجود دارد و در بخش‌های بعدی در مورد آن سخن خواهیم گفت. این چالش و مشکل، بحرانی است که جوامع عربی و مسلمان است که هنوز از تنش و تشویش در ساخت و ترسیم معادله ایمان - اگر این تعبیر صحیح باشد - میان دین و میراث و شروط نوگرایی و عصر و جهانی که در آن به سر می‌بریم، رنج می‌برد، اما چالش مذکور به بارزترین شکل در تفکر سلفی پدیدار است که در ردای حاد و دفاع از دین در برابر چالش‌ها و تهدیدات پیش روی آن، ایفای نقش می‌کند.^۱

در خلال تهیه پژوهش حاضر رویدادی رخ داد که اهمیت زیادی برای من پیدا کرد و به نظرم می‌توان نام آن را «شکاف شناختی» میان سلفی‌ها و دیگر اقصای امتع و گسترده و به طور مشخص، نخبه‌های سیاسی و رسانه‌ای گذاشت، برای ارائه سمینار و سخنرانی پیرامون جنبش‌های اسلامی در اردن شامل جماعت اخوان المسلمین و سلفی‌ها و حزب التحریر و دیگر جریان‌های مختلف برای گروهی از جوانان منحصر به فرد که پایان برنامه و دوره آماده‌سازی و آموزشی با هدف ایجاد توان‌مندی را می‌گذراندند، مهمان یکی از مؤسسات مردم‌نهاد بودم. موضوعی که توجه این جوانان را جلب می‌کرد و در عین حال باعث تعجب آنان می‌شد، سخن پیرامون گرایش‌های

۱. رجوع کنید به: محمد أبو رمان، السلفیون والربیع العربی: سؤال الدین والديمقراطية فی السياسة العربیة، مرکز دراسات الوحدة العربیة، بیروت، ۲۰۱۳، ص ۳۷-۴۰.

سلفی بود و من در طی سخنرانی به خاطر تعجب و حیرتی که این جوانان داشتند، به ناچار بیش از یک بار موضوع را تشریح می‌کردم و مجبور بودم این گروه‌ها و اندیشه و دیدگاه‌های آنان را آن‌گونه که بودند، معرفی کنم و نه آنان را نقد و نه تأیید کنم و نقد و تأیید آنان را بر عهده حضار بگذارم، ولی برخی از حاضران اصرار داشتند که من موضع و دیدگاه شخصی خودم در خصوص این شاخه‌های متعدد از ایدئولوژی و جنبش‌های اسلامی در اردن را بیان کنم.

خیلی کوتاه به آنان پاسخ می‌دادم و اعلام می‌کردم که بنده خودم را نه در دسته اسلام‌گرایان می‌دانم و نه سکولاری که مخالف دین و ایفای نقش دین است، بلکه خودم را نزدیک به تفکرانی می‌بینم که فهمی جدعان، اندیشمند اردنی در کتاب «فی الخلاص النّهائی: مقال فی وعود الإسلامیین و العلمانیین واللیبرالیین: در رهایی نهایی: گفتاری پیرامون وعده‌های اسلام‌گرایان، سکولارها، لیبرال‌ها»، مطرح کرده است. این دیدگاه نزدیک به اندیشه سکولاریسم محافظه‌کار است. من طی سال‌های اخیر از طریق حزب عدالت و توسعه ترکیه و به طور مشخص پیرامون جایگاه من در بخش عام و خاص و به قول جدعان «ترکیب اسلامی سکولاریسم و لیبرالیسم»، پدیدار شده‌ام.

پس از توضیح این دیدگاه، اعتراض‌هایی از حضارین مرا متعجب کرد. او اظهار داشت که این دیدگاه مخالف خود اسلام است، چرا که خداوند در قرآن می‌فرماید «الیوم أكملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً» (سوره مائده: آیه ۳). بنابراین، سکولاریسم ربطی به اسلام ندارد و اسلام نظام قائم به ذات مستقل است و بر اساس کلام مذکور، به تنهایی کافی است و برای تکامل نیازی به لیبرالیسم و سکولاریسم ندارد.

از حاضرین سؤال کردم که آیا با نظر او موافق هستند یا خیر و پاسخ آنان یا مثبت بود یا اینکه سکوت کردند و من گفتم: پس اجازه دهید باقی سؤالات را رها کنیم. باهم این تجربه فکری را بررسی کنیم.

در پاسخ به فرد یادشده، گفتم: فرض کنیم که من با تو هم‌رأی باشم در اینکه اسلام نظام کامل است و سکولاریسم جدای از اسلام است، بدین معنا که ما باید بر اساس اسلام عمل کنیم و نه فلسفه‌های غربی و همچنین، بگذار من و شما این نگرش را بسط و توسعه دهیم تا به نتایجی منطقی دست پیدا کنیم. خداوند می‌فرماید: «ومن لم یحکم بما أنزل الله فاولئک هم

الکافرون» (سوره مائده: آیه ۴۴) و در آیه دیگری می‌فرماید «الظالمون» (سوره مائده: آیه ۴۵) و نیز می‌فرماید «الفاسقون» (سوره مائده: آیه ۴۷). خداوند همچنین می‌فرماید: «أفحکم الجاهلیه یبغون و من أحسن من الله حکما لقوم یوقنون» (سوره مائده: آیه ۵۰) و نیز «و ما کان لمؤمن ولا لمؤمنه إذا قضی الله ورسوله أمرا أن یکون لهم الخیره من أمرهم» (سوره احزاب: آیه ۳۶) و دیگر آیاتی که بر لازم و واجب بودن اجرای آیین و شریعت اسلام و جایز نبودن ترک و رهاکردن آن تأکید دارد و اینکه هر حکمی که خارج از شریعت باشد، خارج از دین است، یعنی حکم طاریت و کفر است. آیا این چنین نیست؟»

من چنین گفتم: بله. از او پرسیدم: نظر سایر حاضران چیست؟ گفتند: بله صحیح است و برخی دیگر نیز چون به گونه اعتراضی، سکوت اختیار کردند. سپس سؤال کردم: با این حساب، حکم به عدم پیرامین حکام و دولت‌های عربی معاصر که بر اساس اسلام و آنچه خداوند نازل فرموده، عمل نمی‌کنند، چیست؟ آیا حکم آنان کفر و گمراهی نیست؟!

سکوت سراسر سالن را فرا گرفت. سپس برخی از ایشان تأیید کردند و برخی دیگر گفتند: حکومت آنان اسلامی نیست، ولی نمی‌توانیم حکم به کفر و گمراهی حکام بدهیم. من نیز گفتم: پس به شما در جمع سلفی‌های جهان عرض آمد می‌گویم، زیرا شما فقط طی چند دقیقه نصف راه جریان سلفی را طی کردید و ما تفاوت چندینی با دیگران نداریم.

همین که خواستم خلاصه و نتیجه این رخداد را بدی آن‌ها بگویم و اینکه راه رسیدن به سلفی‌گری و جهادیسیم افراطی، راه دشوار و عجیبی است، شانه‌های تعجب و حیرت در نزد حاضران پدیدار شد. در ادامه گفتم: بر عکس، این راه بسیار آسان است. هر لحظه با گوش دادن به خطیب جمعه‌ای که از «حتمی بودن راه حل اسلامی» سخن می‌گوید، استاد شریعتی که درس «مذاهب فکری معاصر» که از خط مشی اسلامی خارج شده‌اند را ارائه می‌دهد و یا معلم مدرسه یا سخنران مسجد و یا حتی مهندس و پزشک دین‌دار یا نویسنده و مؤلفی که تأکید می‌کند آینده از آن اسلام است و از درماندگی و سرخوردگی روحی و ارزشی تمدن‌های غربی و معاصر سخن می‌گوید، می‌توانیم در آغاز و ابتدای این راه بایستیم.

پیروان جریان سلفی، عجیب و غریب یا دهشت‌برانگیز نیستند و حتی اگر بگوییم وضعیت مستمر و گسترده از سلفی‌گری در جهان عرب وجود دارد، اغراق نکرده‌ایم. اگر پیش از این، تفکر سلفی به مثابه فرهنگ دینی رایج در بسیاری از کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده، در حال حاضر وضعیت و پدیده قدرتمندی است که در دیگر جوامع عربی نیز گسترش یافته است، در

حالی که سکولاریسم و روشنفکران آن، عقب‌گرد داشته و با امتداد و توسعه اسلام که در سال‌های گذشته بخش اعظم آن شکل و ماهیت سلفی به خود گرفته، سکولارها به قهقرا می‌روند.

شاید گسترش و نفوذ سلفی‌گری ما را به یاد جمله جالب ابواسحاق الحونینی -یکی از شیوخ برجسته سلفی در مصر- می‌اندازد که به هنگام تقبیح حیرت و تعجب رسانه‌ها و اندیشمندان نخبه از حضور پررنگ سلفی‌ها در عرصه جامعه به خصوص پس از تحولات منجر به انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱م مصر، اظهار داشت: «از ما سؤال می‌کنند شما سلفی‌ها پیش از این، کجا بودید؟ در پاسخ به آنان می‌گوییم: شما آن زمان در سیاره زحل بودید و مردم ساکن در زمین را نمی‌دیدید!»^۱

اثبات این امر، زیاد سخت نیست! بیشتر از چند ماه از تأسیس و شکل‌گیری حزب سلفی النور، نگذشته بود که سلفی‌ها وارد عرصه انتخابات قانونی مصر شدند و حزب ریشه‌داری همچون الوفد را که یکی از بنیادین‌ترین و باسابقه‌ترین^۲ احزاب مصر به شمار می‌رود، شکست دادند و یا امروز در سوریه یا دیگر کشورهای عربی مشاهده می‌کنیم که سلفی‌ها بیشترین فعالیت را دارند. بنابراین، سلفی‌ها از فرسنگ قوی در جهان عرب برخوردار است که به دیگر گرایش‌ها نیز امتداد یافته تا جایی که حسم تام، پژوهش‌گر متخصص در زمینه جنبش‌های اسلامی مصر، کتابی پیرامون «تسلف الإخوان السلفی‌گری الإخوان المسلمین»، یعنی گسترش افکار و اندیشه‌های سلفی در داخل گروه و جماعت ریشه‌دار و گسترده‌ای همچون جماعت اخوان المسلمین^۳، تألیف کرده است. نکته‌ای که باید بر آن توجه داشت، این است که این امتداد و گسترش برای سلفی‌ها به عنوان گروه‌ها یا مجموعه‌ها یا گرایش‌هایی که عنوان ردای سلفی را بر تن دارند، نیست، بلکه مهم‌تر از آن، گسترش اندیشه و تصورات و فرهنگ سلفی در جوامع عربی و مسلمان امروز است!

جریان سلفی پدیده نوین و یا تهاجمی دینی علیه جوامع و فرهنگ عربی ما نیست، بلکه جریان وسیعی است با میراث فقهی و فکری و تبلیغی خاص خود که طی قرن‌ها و دوره‌های اسلامی، حجم انبوهی از کتب، فتاوا و نظریه‌پردازی‌های دینی را به طور دائم همراه خود دارد و گرایش فکری-فقهی صرف نیست و قبل از آن، گرایشی اعتقادی است که پیروزی‌های زیادی

۱. مراجعه کنید به: همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۱۱۹-۱۲۷.

۳. حسم تام، تسلف الإخوان: تآكل الأطروحة الإخوانية وصعود السلفية في جماعة الإخوان المسلمين، مكتبة الإسكندرية.

را در برابر دیگر گرایش‌های اسلامی به دست آورده و تنها در تمامی نواحی جهان عرب گسترش یافته است. افزون بر این، سلفی‌گری نماد پدیده‌ای معاصر است که حضور چشم‌گیری در جنبه‌های مختلف زندگی اعراب دارد!

بدین ترتیب، رسالت پژوهش حاضر، نزدیک‌شدن به جامعه سلفی و معرفی آن برای مخاطب از طریق روایت سلفی‌ها از خویشتن به واسطه سبکی است که اساساً برخاسته از مصاحبه‌های خاص با شخصیت‌ها و پیروان مکتب سلفی که منتسب به این گرایش فکری هستند. این مکتب را اختیار کرده‌اند، می‌باشد و سبک مذکور، نه تنها سبک معرفتی و شناختی بلکه رفتاری و فرهنگی نیز هست. بنابراین، ما در برابر گرایشی قرار داریم که فکر و فرهنگ و رفتار را در هم می‌آمیزد و ردای سلفی‌گری را با ارزش‌های عالی و مواضع و اندیشه‌های آن بر تن می‌کشد. گرایشی که با خط مشی جریان سلفی و جزئیات زندگی روزمره و سبک دینی، ارتباط برقرار می‌کند و آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند. بنابراین، همین سبک است که بر دیدگاه سلفیه نسبت به خود و جامعه و دولت و تمامی جوامع عربی و مسلمان حاکم است و از منظر جریان سلفی، هیچ‌یک از ارزش‌های این گرایش نسبت به جهان و مذاهب مختلف در چارچوب «امت اسلامی» داخل می‌شود!

دامنه و زمینه پژوهش

در مصاحبه‌های خود لزوماً شخصیت‌های مؤثر و مشهور و بانفوذ در جریان سلفی را انتخاب نکرده‌ایم و به عبارت دیگر، توجه و اهتمامی نسبت به انتخاب رهبران سرشناس این جریان نداشته‌ایم، زیرا هدف پژوهش حاضر این نیست، بلکه تعمداً تا آنجا که ممکن بود از این کارداری کردیم تا فرصت شناخت تجربیات انسانی از زندگی روزمره سلفی‌ها فراهم شود و تصمیم گرفتیم تا به جریان و تفکر سلفی و نمود آن در اندیشه‌ها و زندگی و مواضع، پایبند باشیم تا از درون، این جریان را بشناسیم، به این خاطر که رهبران به طور معمول به مرحله پیشرفته و بالایی رسیده‌اند و در بیان جزئیات و مسائلی که نمی‌خواهند آن را بیان کنند یا قصد پنهان‌کاری دارند، فریبکاری می‌کنند تا در برابر رسانه‌ها و جامعه و دیگران، ظاهر و باطن خویش را همگون‌تر و منسجم‌تر نشان دهند!

البته نمی‌گوییم که در پژوهش حاضر با هیچ یک از شخصیت‌های برجسته و نخبه این جریان دیدار نکرده‌ایم، ولی این دیدارها نه به خاطر جایگاهشان، بلکه فقط به خاطر جزئیات و نگاه

عمیقی که روایت ایشان از تجربه سلفی‌گری به شکل عام ارائه می‌دهد و بر اطلاعات ما می‌افزاید، است. ما در پژوهش حاضر به تقسیم سلفی‌های اردن به سه گرایش اصلی متعهد بوده‌ایم که عبارتند از: گرایش سنتی، گرایش سازمانی و در نهایت، گرایش جهادی. اگرچه در فصل اول پژوهش که تئوری است، گرایش‌ها و جریانات سلفی عربی را به چهار بخش تقسیم کرده‌ایم و گرایش جامی را به گرایش‌های سه‌گانه مذکور افزوده‌ایم، اما این تقسیم‌بندی به خاطر آمیختگی گرایش سنتی با گرایش جامی در اردن در قالب مضمون مشترک آن هم به واسطه مکتب محمد ناصر الدین البانی بوده و از همین رو، این دو را در یک جریان و گرایش قرار داده‌ایم.

به رغم اینکه فصل اول را به طور مفصل به مفهوم تفکر سلفی و سیر تحول و گرایش‌های مختلف آن اختصاص دادیم و گرایش‌های سلفی در اردن را بر اساس پژوهش حاضر به سه گرایش اصلی تقسیم کردیم. شخصیت‌ها و تجربیات را در ضمن این گرایش‌ها مشخص کردیم، ضروری است اشاره رونمائی نیز داشته باشیم، زیرا این تقسیم‌بندی برای شکل‌دهی فهم و درک بهتر و عمیق‌تر از مثال‌ها و تجربیات ذکرشده همراه با درک مشترکات واقعی فراوانی که وجود دارد، در این پژوهش بسیار محاسن است و امکان شناخت تفاوت‌های موجود میان این تجربیات و بازتاب‌های آن در شخصیت‌ها و هویت‌های سلفی را برای ما فراهم می‌کند و آن‌گونه که در فصل پایانی کتاب شاهد خواهیم بود، این تفاوت‌ها میان کسی که خط مشی جهادی یا سنتی یا سازمانی را انتخاب و اتخاذ می‌کند، تأثیرگذار است.

درک می‌کنیم که این تقسیم‌بندی (گرایش جهادی و سلفی سازمانی) با اعتراضات و انتقاداتی واقع‌گرایانه مواجه است، ولی باید گفت این تقسیم‌بندی نهایی و دقیق نیست، زیرا نقاط مشترک و نقاط اختلاف زیادی وجود دارد. بهترین گزینه این است که گرایش‌های مؤثر در عرصه سلفی‌گری را از هم جدا کنیم و فقط از گرایش‌های موجود سخن بگوییم که با وجود شاخص‌های اصلی نمود پیدا می‌کند؛ اول اینکه دیدگاه ایدئولوژیک یا شبه‌ایدئولوژیک وجود داشته باشد که حاکم بر مجموعه مشخص باشد و دوم اینکه این ایدئولوژی در یک جریان یا گروه یا مجموعه یا نهادهای مشخصی که نمایانگر آن گروه هستند، نمود داشته باشد. بنابراین، جزئیات دیگری از جریان سلفی که شکل و ماهیت آن شخصی است یا عنوان ایدئولوژی سلفی را با خود ندارد، در چارچوب پژوهش ما نمی‌گنجد و اندیشه‌های سلفی و افراد و مجموعه‌هایی در درون دیگر جنبش‌های اسلامی وجود دارند که تفکر سلفی دارند و بخش زیادی از شکل و

وجهه سلفی را دارا هستند، اما تا زمانی که دو شاخصه اصلی مد نظر ما را نداشته باشند (ایدئولوژی سلفیه را به طور مشخص اتخاذ کنند و این امر به واسطه مجموعه یا گروه یا گرایش معینی نمود پیدا کند)، خارج از چارچوب بحث ما هستند.

افرادی که در حوزه این پژوهش می‌گنجند، کسانی هستند که با هویت سلفی کنونی (من سلفی هستم) یا گذشته (من سلفی بودم)، خویشان را معرفی می‌کنند تا تجربه درونی روایت آنان در خصوص مکتب سلفی را مورد بررسی قرار دهیم.

نگرش روشمند: جامعه‌شناسی هویت

نگرش روشمند، که پژوهش حاضر از آن بهره برده و حاکم بر زاویه نگاه آن است، در نظرات جامعه‌شناسان و روش‌شناسان اجتماعی و نزدیکان به عرصه پژوهش‌های فرهنگی در موضوع «هویت‌ها» و مفاهیم و اصطلاحات بکار گرفته از سوی آنان برای بررسی هویت‌های اجتماعی، چه با بهره‌گیری از علم روان‌شناسی، بسط و توسعه نظریه‌های آن به سمت جامعه و گروه‌ها و چه از طریق علم جامعه‌شناسی، نمود می‌یابد.

تحلیل‌ها و رویکردهای «جامعه‌شناسی ریت»، مناسب‌ترین حوزه برای پژوهش حاضر است.^۱ جامعه‌شناسی هویت در باب هویت‌سازی و به عبارت دقیق‌تر، جستجوی فرد سلفی برای یافتن هویت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خریش بحث می‌کند: من کیستم؟ او کیست؟ چرا سلفی شدم؟ چگونه سلفی شدم؟ چه زمانی به سلفیه متعهد شدم؟ اینکه من سلفی هستم، به چه معناست؟ چگونه تجربه من با سلفیه متحول شد؟ دیدگاه من نسبت به خودم و دیگران چیست؟ گروهی که بدان وابسته هستم، چیست؟ چگونه گرایش‌های شخصی، فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خویش را مرتب کنم؟ آیا پابندی من به گرایش سلفی است که شاخص‌های اجتماعی و رفتاری و سیاسی مرا مشخص می‌کند یا برعکس؟ و غیره.

۱. برای جزئیات بیشتر پیرامون سبک‌شناسی اجتماعی انتقادی گذرا از صلاحیت‌ها، رجوع کنید به کتاب: البحت النقدي فی العلوم الاجتماعية، مداخلات شرقية-غربية عابرة للاختصاصات، نوشته: راجر هیکوک و دیگران، معهد ابراهيم أبو لغد للدراسات الدولية-جامعة بيرزيت و معهد علم الانسان-الأكاديمية النماوية للعلوم، ۲۰۱۱، ص ۷-۵۷.

۲. در رابطه با تحول مفهوم هویت و چالش‌های آن در پژوهش‌های اجتماعی، به کتاب ذیل رجوع کنید: کاترین هالیرن، مفهوم الهوية و اشکالها، ترجمه دکتر الیاس بلکا، مجلة الكلمة، ع ۴۶، زمستان ۲۰۰۵ و همچنین می‌توانید این مقاله را از طریق لینک ذیل مطالعه کنید: <http://www.kalema.net/v1/?rpt=587&art>

همچنین، نگرش جامعه‌شناسی هویت، ما را در درک ماهیت رابطه میان فرد و گروه یا جامعه سلفی که بدان تعلق دارد، یاری کرد. بنابراین، هویت، متشکل از مجموعه‌ای از عوامل است که در دو حوزه فردی و اجتماعی، مفاهیمی از احساس وجود و تعلق و سرنوشت مشترک را به انسان می‌بخشد و این احساس، ضامن بقا و تداوم گروه است و از موجودیت آن حمایت می‌کند، زیرا زمانی که این احساس وجود نداشته باشد، گروه در برابر سرنوشت و از هم پاشیدن قرار می‌گیرد. بنابراین، مفهوم جامعه‌شناسی هویت بر پایه تعریف و نمود گروه‌ها از خویشستن و نوع فهم آن‌ها نسبت به مفاهیمی^۱ با دیگران به وجود می‌آورند و به اعتقادی که به ماهیت موجودیت خود دارند، یعنی چیزی که نه‌تنها ضرورت موجودیت و حضور آن‌هاست، استوار است، زیرا هویت، موجودیتش را تنها از خودش نمی‌گیرد، بلکه ناقض آن نیز هست، یعنی از آن جداست و صرفاً جزو امور مرتبط به آن نیست و با توجه به این نکته، بحث پیرامون هویت جدای از تمایز و اختلافی که نمود گرایش دیگری است، معنایی ندارد؛ زیرا فاصله میان من و دیگری در بیداری هویت، خواه در تبدیل این هویت به هویت باز یا هویت بسته^۲ نقش می‌کند، به این خاطر که توازن و تعادل برای هویت تنها از طریق خود هویت محقق نمی‌شود، بلکه واسطه دیگری نیز قابل تحقق است.^۳

ما در نگرش روشمند خود به مجموعه‌ای از مفاهیم و فرضیه‌هایی تکیه کرده‌ایم که به واسطه شاخصه‌های اجرایی ذیل ما را در ساخت سؤالات^۴ مربوط به هویت یاری می‌کند:

اول- سلفی‌گری به عنوان «تأکید و تأیید هویت» به مثابه ابزاری دفاعی در مقابله با جهانی‌شدن و چالش نوگرایی و فشارهای جهان معاصر است، آن هم به واسطه ارزش‌ها و رفتارهایی که بدان تمایل دارد و جوامع سنتی را درمی‌نوردد و این حرکت را در مقابل سؤالات سخت و دهشت‌آوری قرار می‌دهد. بنابراین، زمانی که خود جریان سلفی دیگری را به عنوان «غریب و بیگانه» درک می‌کند، سلفی‌گری در چارچوب «نمونه سنتی» جای می‌گیرد، بر خلاف «نمونه معاصر» که به دیگری به عنوان «همانند»^۵ می‌نگرد. سلفیه با نمادها و رموز و معانی فراوانی، تصویر دیگران را ترسیم می‌کند و قبل از آن، تصویری از خویشستن شکل می‌دهد که معیار و مرجعی برای سنجش دیگران به شمار می‌رود.

۱. رجوع کنید به: محمد الغیلانی، الهوية والأختلاف فی قضایا الدین والمجتمع: الهوية هی الاختلاف، بر روی آدرس اینترنتی <http://www.morminoun.com> ذیل:

۲. پاتریک سافیدان، الدولة والتعدد الثقافی، ترجمه المصطفی حسونی، دار توبقال للنشر، ۲۰۱۱ م، الدار البيضاء، مراکش، ص

در این زمینه، از نظرات داریوش شایگان در پاسخ به سؤالات و معضلاتی که نوگرایی و فرهنگ غربی غالب در برابر جوامع سنتی و محلی ایجاد می‌کند، بهره گرفتیم. وی راه جدیدی را در تعیین هویت برخاسته بر اساس دین که منطق ایدئولوژیک جنبش‌های بنیادگرای اسلامی را شکل داده، گشود و هویت اسلامی را به عنوان تنها اساس و پایه کامل تمامی امت‌هایی که از اسلام تبعیت می‌کنند، مطرح کرد.

شایگان، بحث و بررسی پیرامون «بحران هویت» در کشورهای اسلامی را از ماهیت رابطه با نوگرایی غربی و جنونگی برخورد با آن آغاز می‌کند، زیرا نخبه‌های غالب در کشورهای اسلامی، همه فناوری‌های نوین را در نوگرایی غربی دیده‌اند و این فناوری‌ها را به جوامع خود منتقل کرده‌اند و در واقع، جوامع غرب را به‌روز کرده‌اند و نوگرایی‌ای صورت نگرفته است.

از نظر شایگان، «هویت» منتهی به «پوشش ایدئولوژیک ثابت است که جوامع ضعیف در سایه تحولات بین‌الملل بدان تکیه دارند و... عنوان جایگزینی برای نوگرایی جهان هستی است» و در نتیجه، تصویر اشتباه و غلط از خورشید است. بنابراین، عدم پذیرش تحلیل و برداشت از واقعیت اجتماعی در نزد این جوامع، منتهی به «مخالفت با نوگرایی و مخفی‌شدن در پس ذهنیت‌های قدیمی از طریق فرار به سمت و سوی بازگرداندن عصر طلایی تمدن عربی و اسلامی در قرون وسطی و اکتفا به دستاوردهای آن دوره در عرصه علوم و فلسفه، تعبیر می‌شود. از این رو، وجه تمایز اندیشه ارتجاعی از متضرش‌یگان، «ستایش دوره‌های آغازین» است که این نگرش را به وجود می‌آورد که نوگرایی توطئه^۱ است.

همچنین، از تفسیر و برداشت کلود دوبار در خصوص ماکس وبر^۲ بهره گرفتیم، جایی که از مراقبت و نظارت اجتماعی تمامی محولات جامعه آغاز می‌شود و فقدان ذات با فرد همسان با گذشته (طبقه، حزب مردمی، اتحادیه و غیره)، یعنی شکل اجتماعی‌ای که به تعبیر وی کهنه و مجروح و ضعیف شده را می‌طلبد و در این هنگام، این ذات یا فرد راهی جز پناه‌بردن به هویت فرهنگی «آغازین» و «من اسمی» و پیوندهای اولیه خانوادگی و گروهی ندارد.

دوبار بر این باور است که بحران هویتی و اندوه و اختلالات روانی و شوق به گذشته و همچنین اوتیسم و انزوایی که به همراه آن به وجود می‌آید، نه تنها ریشه‌های روانی دارد که به کودکی یا جریان تاریخ زندگی شخص برمی‌گردد، بلکه چارچوب اجتماعی و عوامل واقعی

۱. داریوش شایگان، «أوهام الهوية»، ترجمه محمد علی مقلد، دار السانی، بیروت، ۱۹۹۳، ص ۵-۳۱.

در تاریخ معاصر نیز دارد که در خسارت‌های مادی و تنش در روابط و تغییر در ذات، نمود پیدا می‌کند.^۱

این دیدگاه، ما را در ترجیح یکی از تحلیل‌ها پیرامون ظهور سلفی‌گری و گسترش و اتخاذ آن به عنوان گرایش فکری از سوی افراد (هویت‌های فردی) و سپس گروه‌ها (هویت‌های اجتماعی) یاری رساند.

دوم- استفاده از مفهوم «بحران هویت» به عنوان یکی از ابزارهای (فرضیات تفسیر) ظهور و گسترش گرایش سلفی در جهان امروز عرب است، بدین معنا که سلفی‌گری به مثابه احساس تهدید هویت دینی یا فرهنگی یا واکنشی علیه «مرحله دشواری» است که جوامع و افراد مشخصی آن را طی می‌کنند و نتیجه این می‌شود که در قالب «شکافی در توازن» میان عناصر متضاد نمود پیدا می‌کند، چرا که این شکاف ناشی از عوامل اقتصادی باشد، خواه اجتماعی یا سیاسی و یا حتی نظامی، کد دوبار نیز آن را این‌گونه تعریف می‌کند.^۲

سوم- در این پژوهش، رابطه میان سلفی و گروه یا مجموعه سلفی به عنوان «گروه مرجع» یا واحد اجتماعی کوچک که شخص بداند منتسب است و تعامل فرد با آن گروه و نقشی که در ضمن این واحد از نظام اجتماعی ایفا می‌کند و برخورد افراد سلفی شکل‌دهنده گروه‌ها و مجموعه‌های سلفی با جامعه پیرامون خود و مشاهده چگونگی تأثیرگذاری گروه سلفی به واسطه مفاهیم و اندیشه‌ها و ارزش‌هایی که برای نقش‌آفرینی افراد تعیین می‌کند و رفتار آنان در قبال بقیه اعضا و جامعه و همچنین موضع آنان در خصوص دولت و حاکمات، تصویر کشیده و ترسیم کرده‌ایم و در این راه از نظرات «تعامل نمادین و سمبلیک» (symbolic interactionism) و به طور مشخص مکتب شیکاگو و نظریات علمای برجسته این مکتب همچون هربرت مید و ایرون جوفمن و پیتز برگر و هربرت بلومر، بهره گرفتیم.^۳

این رویکرد در راستای تلاش برای تفسیر فعالیت اجتماعی در قالب واحدهای اجتماعی به واسطه فراخوانی مفاهیم تعامل سمبلیک (زبان، معانی و تصاویر اجتماعی)، نقش، گروه مرجع، تأثیر سال‌های آغازین زندگی بشر بر پیشرفت و تحول او و مراحل مختلف آن، فرضیات

۱. کلود دوبار، أزمة الهویات: تفسیر تحول، ترجمه رنده بخت، المكتبة الشرقية، بیروت، ۲۰۰۸، ص ۷۶-۷۸.

۲. کلود دوبار، أزمة الهویات، همان، ص ۲۸-۳۲.

۳. رجوع کنید به: ابان کریپ، النظرية الاجتماعية من بارسونز إلى هابرماس، همان، ص ۱۲۹-۱۴۷.

اصلی پیرامون مفهوم هویت را شکل و توسعه داد و به شکل اساسی بر مشاهده و ارتباط مستقیم با کسانی که پژوهش پیرامون آنان صورت می‌گیرد، تکیه دارد.^۱

یکی از مفاهیم شاخص در پژوهش حاضر در تعامل سمبلیک نمود پیدا می‌کند و چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد، توسعه و بسط این مفهوم توسط جامعه‌شناسان به واسطه وارد کردن «تساویر امپرسیونیسم» در فرد نسبت به گروه و جامعه است، یعنی تفسیر و تأویلی که افراد از عمل اجتماعی بر اساس «تصور» خودشان از رابطه با مضمون و مفهوم سلفی‌گری و جامعه می‌نظر دارند.^۲ بنابراین، به توصیف رفتار سلفی بسنده نمی‌کنیم، بلکه فراتر از آن تلاش خواهیم کرد؛ یعنی اینکه فرد سلفی به واسطه روایت درونی و شخصی چگونه این رفتار را در قبال گروه به طور کلی جامعه‌ای که در آن قرار دارد، تفسیر می‌کند.

این رویکرد به سلفی‌گری ضیات ذیل کمک کرد:

فرد سلفی غالباً قشر و رفتار اجتماعی خویش در قبال دیگران، خانواده، جامعه و دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی را بر اساس تمایلات مجموعه یا گروه یا جنبش سلفی که بدان منتسب است، شکل می‌دهد و کارهای کنونی که تصور می‌کند گروهش از او خواسته یا گروه از او انتظار دارد و رفتار و موضع خویش در قبال افراد و دیگران را همان‌گونه تفسیر می‌کند و روایت و داستان خویش را بر اساس این پابندی و تعهد شکل می‌دهد.

پابندی شخص سلفی به این خط مشی در مراحل اولیه زندگی او مؤثرتر و منسجم‌تر از تأثیر آن در مراحل بعدی زندگی است.

مشاهده و دیدار مستقیم و بررسی بی‌واسطه هویت سلفی اهمیت دارد و پژوهش حاضر به شکل عملی با تکیه بر گفتگو و مصاحبه مستقیم در سطح بسیار زیاد به این مهم عمل کرده است.

چهارم- هویت سلفی را که در فصل‌های آینده کتاب می‌توان آن را استخراج کرد، با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی دیگر هویت‌های امروزی مقایسه کرده و در این راه از نظرات اریک تایلور، جامعه‌شناس کانادایی بهره گرفته‌ایم. وی مشخصه‌های هویت معاصر غربی را بر اساس سه اصل مشخص کرده است: کشف یا ابداع وجدان داخلی، سکولاریزه کردن جامعه

۱. پیرامون مفاهیم تعامل سمبلیک، رجوع کنید به: ایان کریب، النظرية الاجتماعية من بارسونز الی هابرماس، ترجمه دکتر محمد حسین علوم، بازنگری: دکتر محمد عصفور، سلسلة عالم المعرفة، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب فی الكويت، ع ۲۴۴، آوریل ۱۹۹۹، ص ۱۲۹-۱۴۷ و همچنین: کاترین هالبرن، مفهوم الهوية وإشكالياته، همان.

۲. رجوع کنید به: غنی ناصر حسین القریشی، المداخل النظرية لعلم الاجتماع، دار صفاء للنشر والتوزيع، امان، ۲۰۱۱ م، ص ۴۰۳-۴۳۹.

و توسعه زندگی عادی^۱. همچنین، از نظرات ساموئل هانتینگتون در ترسیم سطوح هویتی با مشخصه‌های فردی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و منطقه‌ای نیز بهره گرفته‌ایم. وی چارچوبی برای ترسیم ابعاد مختلف هویت وضع می‌کند و به ما اجازه می‌دهد عوامل مختلف مؤثر در تعیین هویت‌های سلفی را از هم تمییز و تشخیص دهیم^۲.

پنجم- ویژگی‌های هویت سلفی را مشخص کردیم و اینکه آیا این هویت باز است یا بسته و آیا سلفی‌ها اهل گفتگو هستند و دیگران را می‌پذیرند و به رسمیت می‌شناسند یا دیگر هویت‌ها را طرد می‌کنند و نه چنین. اینکه با وجود اختلافات دینی و اعتقادی، آنان تا چه میزان ارزش‌هایی همچون مدارا در دین، نرمی و سازش را رعایت می‌کنند یا قضیه برعکس است و سازشی در کار نیست. در این مقوله از نظرات جامعه‌شناسان پیرامون موضوع سیاست‌های هویت در پذیرش دیگر تفکرات و دید باز تفکر سلفی نسبت به دیگران یا دید بسته این تفکر و طرد دیگران و کاشتن تخم خشونت و تنفر، بهره گرفتیم. در این زمینه، نظریات آمارتیا سن^۳ بسیار شاخص و برجسته است.

چالرز تیلور نیز در تفسیر و تبیین سیاست انتشار هویت‌های فرهنگی در سطح جهان، به این موضوع پرداخته و بر تفکر نیاز به سیاست همپایافتگی و پذیرش که به مسئله هویت و تضاد فرهنگی اهتمام دارد، تأکید می‌کند و اولین سیاستی است که به مفهوم «سیاست تأیید و پذیرش عمومی» پرداخته است.

تفکر «نیاز انسانی به تأیید و رسمیت» بر این اساس استوار است که هویت‌های ما تا حدودی به واسطه تأیید و به رسمیت شناخته شدن یا عدم تأیید و پذیرش، شکل می‌گیرد و غالباً به صرف رسمیت‌یافتگی و تأیید از سوی دیگران، این هویت شکل می‌گیرد. از همین رو، اگر جامعه اطراف یک شخص یا گروه، تصویری مخدوش یا اهانت‌آمیز از آنان شکل دهند و در عین حال، این تصویر مخدوش را به آنان منتقل کنند، زبانی حقیقی و تحریر خطرناک متوجه این شخص و گروه مذکور خواهد شد^۴.

۱. رجوع کنید به: کاترین هالبرن، مفهوم الهویه و اشکال‌یافته، همان.

۲. همان، همچنین رجوع کنید به: صموئیل-ج. هانتینگتون، من نحن-التحديات التي تواجه الهوية الأمريكية، ترجمه حسام الدین خضور، دار الحصاد، دمشق، ۲۰۰۵، ص ۳.

۳. آمارتیا سن، الهویه والعنف: وهم المصير الختمی، ترجمه بحر توفیق، سلسلة عالم المعرفة، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، کویت، ع ۲۵۲، ۲۰۰۸، ص ۱۷-۵۳.

۴. رجوع کنید به: دکتر حسام الدین علی مجید، تبعات ظاهرة الهویات، قراءة فی منظور المفکر الکندی تشارلز تیلور، بر روی آدرس اینترنتی ذیل: <http://www.sotakhr.com/2006/index.php?id=18620>